

# مسائل اجتماعی در منابع

## طبیعی

اشاره:

بیش از ۱۰۰ هزار هکتار از ۱۶۵ میلیون هکتار مساحت سرزمین پهناور ایران را منابع طبیعی تجدید شونده تشکیل می‌دهد و ۷۵ درصد از نزولات آسمانی که بالغ بر ۳۰۰ میلیارد متر مکعب است، در محدوده این منابع جاری می‌شود. همچنین تنوع فعالیت‌ها در این زمینه و اهمیت آن در حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه، ایجاب می‌کند که به مسایل اقتصادی - اجتماعی منابع طبیعی - به خصوص گسترش صنعت گیاهان دارویی و اشتغال زایی - توجه بیشتری مبذول گردد.

مطلبی که از نظر گرامی شما می‌گذرد، متن سخنرانی آقای دکتر شامخی - استاد دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران - پیرامون مسایل اجتماعی در منابع طبیعی است که در سمپوزیوم یک روزه که در تاریخ ۱۵/۱۱/۶۹ در دفتر برنامه‌ریزی و تحقیقات معاونت امور اجتماعی جهاد سازندگی برگزار شد، ایراد گردیده است.

این بحث در دو قسمت تدوین شده است:

قسمت اول به این موضوع که منابع طبیعی چیست و چه چیزهایی در حیطه آن زندگی می‌کند و نیز مساله مشارکت مردمی و تعاونی‌ها می‌پردازد.

قسمت دوم بحث نیز به نمونه‌هایی از فعالیت‌هایی که باید در این زمینه انجام گیرد، اشاره می‌کند. امید است این بحث مورد استفاده و توجه علاقه‌مندان قرار گیرد.

دکتر شامخی، استاد دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران

خودجوشی نیروهای مختلف صورت گرفت. این جوش‌ها باعث شد که بسیاری از حرکت‌ها و نمونه‌ها با یک نگرش و روش مردمی بتواند تحقق پیدا کند ولی هدف مورد نظر تحقق پیدا نمی‌کرد. یعنی اینها جمع‌بندی شده، تبدیل به یک سری الگو‌هایی برای روش‌های اجرایی ما می‌شد و بعداً برنامه‌های ما متکی به چنین روش‌های اجرایی می‌گشت ولی این موضوع در کل یا تحقق پیدا نکند یا بسیار جزئی بود. در این زمینه، کوشش‌هایی طی سال‌های گذشته در سازمان جنگل‌ها صورت گرفت ولی مسئله تغییر مدیریت‌ها و پیامدهایی که داشت، این فعالیت‌ها را متوقف کرد و بعداً به مناسبت‌های گوناگون دوباره مطرح شد ولی در نهایت نتیجه مطلوبی به دست نیامد.

منابع طبیعی، عرصه جنگل‌ها، مراتع، بیابان‌ها، جانوران وحشی، دریاها، دریاچه‌ها و...

مطالبی که به آنها خواهیم پرداخت، به‌طور کلی در دو قسمت است: قسمت اول، بحثی است، در این باره که اصولاً منابع طبیعی چیست؛ چه چیزهایی در آن زندگی می‌کند و چطور است که ما اصولاً به این نتیجه می‌رسیم که باید کارهای زیادی روی آن انجام شود و این کارها عمدتاً از طریق مشارکت‌های مردمی، بسیج، تعاونی‌ها، فعالیت‌های آموزشی و ترویج باید صورت گیرد. در قسمت دوم بحث، کوشش خواهد شد، نمونه‌هایی از کارهایی که باید انجام شود و عمدتاً کارهایی است که با همان فعالیت‌های مردمی تحقق می‌پذیرد، ذکر کنیم.

مشارکت‌های مردمی موضوعی است که بعد از انقلاب بارها مطرح شده است. بعد از گذشت چند ماه از انقلاب، این لغت رواج پیدا کرد و در ستادها و مناطق، کوشش‌هایی با توجه به



است. منابع همچنین هماهنگ کننده و سازمان دهنده تعادل آب و خاک کشور است. از اینجاست که منابع طبیعی به عنوان بستر حیات یا بستر فعالیت‌های يك جامعه محسوب می‌شود و آبادی و ویرانی آن، به معنای شکوفایی یا زوال اجتماعات و در نهایت تمدن‌هاست. امروزه سیستان - که در تاریخ از آن به عنوان منطقه‌ای آباد نام برده شده - منطقه‌ای محروم و از همه نظر محتاج به کمک است. سیستان روزگاری مزارع سرسبز و آباد و زمین پوشیده‌ای داشته است ولی امروز می‌بینیم که يك باران سنگین بر سر این سامان چه می‌آورد. هر بوته‌ای که در آن سرزمین بوده یا هر گیاهی که در آنجا می‌رویده، رسالت و مسئولیتی بر عهده داشته و سر بازی برای دفاع از حریم آن سرزمین است که در طی قرون، ما انسان‌ها با نوعی نابخردی یا به خاطر نیازهای سنگینمان، اینهارا از بین بردیم و امروز باید متوقع چنین وضعیتی باشیم؛ وضعیتی که متأسفانه در مناطق مختلف کشورمان در زمینه منابع طبیعی داریم و خواهیم داشت.

ارزش دیگر منابع طبیعی در این است که تولید کننده عظیمی برای ماست در آنجا که تولیدات جنگلی داریم، تولید کننده چوب است. در آنجا که تولیدات مرتعی داریم تولید کننده علوفه است. منابع تولید کننده بسیاری از محصولات دیگر است که در عرف جنگل‌بانی به آن محصولات فرعی گفته می‌شود و شامل گیاهان دارویی، صنعتی، صمغی، سمنی و مجموعه‌های مختلف از فرآورده‌هایی است که می‌توان از این گیاهان گرفت.

به عقیده کارشناسان، چنانچه از علوفه مراتع هیچ استفاده‌ای نکنیم و تنها در زمینه استفاده از محصولات فرعی بتوانیم گام‌های جدی برداریم، کشور ما آن قدر ثروتمند است که می‌توانیم بهترین نوع بهره‌برداری و استفاده را از منابع آن داشته باشیم. امروزه یکی از ارقام مهم صادراتی ما همین گیاهانی است که از جنگل‌ها و مراتع می‌گیریم. شاید تعداد انواع آن به صد فرآورده یا گیاه برسد که متأسفانه اینها را به ابتدایی‌ترین شکل در اختیار خریداران قرار می‌دهیم و آنها پس از این که روی آنها کار می‌کنند، آن را به گران‌ترین نرخ می‌فروشند و حتی بخشی از آن را با قیمت بسیار گران به خودمان بازمی‌گردانند.

از سوی دیگر، منابع طبیعی، به عنوان خزینه عظیم ثروت‌های ژنتیک مطرح است. ما در کشورمان، حدود ۸ تا ۱۰ هزار گونه گیاهی داریم که اگر شمارش دقیقی به عمل آید، شاید حدود چند ده هزار باشد، چون بعضی از این گونه‌ها ارقام بسیار متنوعی دارند.

بعد از دوران فعلی که دوره رقابت سنگین بین قدرت‌ها در زمینه انفورماتیک و اطلاعات است، دوره مبارزه سنگین بعدی، یعنی مبارزه بر سر ثروت‌های ژنتیک فرا خواهد رسید و کشورما از این نظر بسیار غنی است ولی ما تاکنون در زمینه ژنتیک بسیار جاهلانه عمل کرده‌ایم.

به يك نمونه در این زمینه توجه کنید: عده‌ای از رزمندگان در جبهه، شیمیایی شده بودند و هم‌زمان آنان می‌خواستند آنان را به عقب ببرند. به دلیل محدود بودن وسیله نقلیه، دو نفر از آنان را که حال خیلی بدی داشتند، - چون فکر می‌کردند

که آنها شهید خواهند شد - در نزدیک‌ترین روستاها رها می‌کنند تا بتوانند بقیه را سریع‌تر به بیمارستان برسانند. روز بعد وقتی که برمی‌گردند، با کمال تعجب مشاهده می‌کنند که آن دو نفر حالشان بهتر شده است. بعد از بررسی متوجه می‌شوند که پیرزنی که در آن روستا با این علف‌ها طبابت می‌کرده، وقتی وضعیت آنها را می‌بیند، از گیاهانی که داشته، برای آنها دم کرده‌ای درست کرده چند لیوان به آنان داده است. بعداً برادران به دنبال این بودند که این گیاه شناسایی شود و بتوانند آن را تکثیر کنند. البته این يك نمونه است.





نمونه‌ها می‌تواند بسیار زیاد باشد. اگرچه این ثروت‌های ژنتیک که برای ما ناشناخته است ولی این وظیفه را داریم که از آنها حراست کنیم تا نسل‌های بعد بتوانند از آن بهره‌برداری کنند.

مردمی که روی این منابع زندگی می‌کنند، عمدتاً روستاییان و عشایر هستند؛ مردمی که هم از نظر فرهنگی و هم از نظر ثروت مادی معمولاً جزء اقشار محروم جامعه هستند. شهری‌ها هم فقط ممکن است در ایام تعطیل و در فصل بهار، ساعت‌هایی را در طبیعت بگذرانند ولی آنها که در ایام خوش و ناخوش، در گرمای شدید تابستان و سرمای زمستان روی این منابع زندگی می‌کنند و با آن همبستگی و پیوند دارند و حیات و معاششان به این محیط‌ها بستگی دارد، محروم‌ترین اقشار جامعه هستند. از زمانی که انواعی از مدنیت، کشاورزی، دامداری و اهلی کردن حیوانات پیدا شده، مردم روی این منابع زندگی می‌کردند و نوعی مدیریت روی اینها وجود داشت. ما عشایر را با خوانینی که برآنان حاکمیت داشتند و روستاها را با ملاکینی که در آنجا بوده‌اند داشتیم و به هر حال مدیریتی روی این زمین‌ها حاکم بود و نوعی بهره‌برداری را داشتیم که همان بهره‌برداری سنتی است. روی این عرصه‌ها ما جمعیت محدودیت داشتیم که اگر چند دهه از امروز به عقب برگردیم، این جمعیت بین ۱۰، ۱۵ میلیون نفر نوسان پیدا می‌کرد. این جمعیت با مصرف محدودی که داشت و روش‌های سنتی و نیز حاکمیت و مدیریتی که بر آن حاکم بود، مجموعه‌ای را به وجود آورده بود که می‌توان گفت نوعی تعادل داشت.

مسئله‌ای به نام تخریب که امروز با آن مواجه هستیم در آن زمان وجود نداشت. این منابع، میزانی از تولید را داشت که در اختیار دام‌ها قرار می‌گرفت و غذای اصلی این جوامع را تشکیل می‌داد. وقتی که جمعیت دام‌ها یا روستاییان و عشایر زیاد می‌شد، معمولاً یک خشک‌سالی، قحطی و چند بدسالی این وضعیت را برمی‌گرداند و کنترل می‌کرد و آن تعادل اولیه را برقرار می‌کرد. تعداد دام‌ها کم می‌شد، افراد جمعیت مقداری تلف می‌شدند و تعدادشان کم می‌شد تا دوباره در زمان دیگری تعدادشان زیاد می‌شد. یک نگرش اجمالی طی قرون مختلف نشان می‌دهد که ما چنین نوسانی را داشتیم؛ نوسانی که با خود طبیعت کنترل می‌شد و دز آن وضعیت مسئله خاصی در منابع طبیعی مطرح نبود.

با چنین گذشته‌ای که به چند دهه قبل می‌رسد، ما به سمت امروز می‌آییم. امروز وضعیت در منابع طبیعی شدیداً متفاوت است، زیرا این سه عنصر، هر سه تغییر کرده است. مدیریت به عنوان

● بعد از مسئله ملی شدن در سال ۱۳۴۱، با نوعی خلأ مدیریت در منابع طبیعی مواجه شدیم که عامل مهمی در تخریب منابعمان بوده است. این خلأ همچنان باقی است و آثار و عواقب و سنگینی خود را در منابع دارد.

● منابع طبیعی بستر فعالیت‌های یک جامعه محسوب شده و آبادانی و ویرانی آن به معنای شکوفایی یا زوال اجتماعات و در نهایت تمدن‌هاست.

می‌کرد ولی از زمانی که این مدیریت برهم خورد، با چنین واقعیت تلخی مواجه هستیم. نکته دیگری که در این چند دهه به وجود آمده، بالا رفتن شدید جمعیت است. وقتی جمعیت بالا می‌رود، باید متناسب با آن، سازمان‌های تولیدی جامعه نیز گسترش پیدا کند تا آن جامعه بتواند با دست خود، نیازهای خویش را برطرف کند ولی اگر چنین تعادلی به وجود نیاید، این جمعیت، نیازمند و وابسته می‌شود و برای این که این جمعیت بتواند از حیات خودش دفاع کند، بالاترین فشار را روی منابع می‌آورد.

مدیریت قدیم، متلاشی شده و در روستا دیگر اثری از مالکین نیست و در میان عشایر هم اثری از خوانین نیست.

بعد از مسئله ملی شدن در سال ۱۳۴۱، ما با نوعی خلأ مدیریت در این منابع مواجه شدیم که عامل مهمی در تخریب منابع بوده است و این خلأ هنوز ترمیم نشده، آثار و عواقب و سنگینی خود را هنوز در منابع ما دارد. آن مدیران هرچند ظالم و بد بودند ولی این نظم را روی زمین حاکم می‌کردند و منافعی در مدیریت آنها وجود داشت، زیرا این نظم از تخریب این منابع جلوگیری

به عبارت دیگر، منطقی‌ترین روندی که در این مواقع اتفاق می‌افتد، به اینجا منجر می‌شود که آخرین عصاره این زمین و آب و خاک کشیده شود. اتفاقی می‌افتد که تاکنون در کشور ما رخ داده و در جاهای دیگر هم بوده است. در چنین شرایطی، به کوچندگان «پناهندگان اکولوژیکی» می‌گویند، یعنی زمین دیگر پاسخی نمی‌دهد و اینها مجبور به کوچ می‌شوند، درست مانند وضعیتی که ما در سیستان در این دوده داشتیم. بنابراین این مسئله خودش به عامل تخریب سنگین منابع تبدیل می‌شود.

مسئله دیگر، تکنولوژی جدید است. تکنولوژی چیز جالب و زیبایی است ولی وقتی که نامتناسب با شرایط باشد، می‌تواند به عامل شر تبدیل شود. تکنولوژی باعث شده است که قدرت کار یک گاو در روستا، چندین ده برابر ترقی کند و این زمین‌ها و مراتع مرطوب، زیر پای چرخ‌های سنگین، آن همه شخم بخورد و نتیجه‌اش این است که امروز در اقصی نقاط ایران، تراکتور آثار نیشش را گذاشته و مراتع ما را از بین برده است.

به هر حال، این سه عامل، یعنی از بین رفتن مدیریت، بالا رفتن جمعیت و مسئله تکنولوژی باعث شده است، آن تعادلی که در چند دهه قبل داشتیم، به هم بخورد و متلاشی شود و در نهایت، منابع طبیعی که باید هماهنگ کننده آب و خاک برای ما باشد و بتواند یک بستر مناسبی برای تعالی انسان‌های این سرزمین به وجود بیاورد، خود موجب نارسایی و ناهمواری گردد و به دنبال خود حیات را برای ساکنین آن تلخ کند. از این جاست که وضعیت جدیدی آغاز می‌شود؛ وضعیتی که باید با این نابسامانی‌ها برخورد کرد.

وقتی که مدیریت سابق از بین رفت، برای این که مدیریت مناسب را روی منابع پیدا کنیم، می‌توانیم از مشارکت‌های مردمی و تعاونی‌ها به عنوان نهادهایی که می‌تواند نقش مدیریت را در چنین عرصه‌ای به عهده داشته باشد صحبت کنیم.

با توجه به عرصه وسیعی که منابع طبیعی و با در نظر گرفتن این که از ۱۶۵ میلیون هکتار منابع طبیعی، حدود ۱۶ تا ۱۸ میلیون آن زمین‌های زراعی و ۲ تا ۳ میلیون دیگر عرصه شهر و راه است، رقمی حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ هکتار می‌ماند که عرصه وسیع این منابع طبیعی است. این عرصه وسیع، وقتی که دچار این سیر قهقراپی شود، دیگر برای برخورد با آن نیروی عظیمی لازم است. ما اگر بخواهیم دوباره این تعادل را به وجود آوریم، باید در تفکر مردم تغییراتی ایجاد شود و آنها متوجه شوند که این منابع - که قرن‌ها پدرانشان در آن زندگی می‌کردند - منابع لایزال نبوده، دچار

کاستی می‌شود و ممکن است محکوم به مرگ شود و به دنبال آن مردم نیز محکوم به مرگ خواهند شد. برای جلوگیری از این وضعیت باید اقداماتی انجام گیرد که برای انجام این اقدامات، مجموعه‌ای از فعالیت‌های آموزشی و ترویجی ضروری است. این کوشش می‌تواند توسط دولت یا بخش خصوصی یا حرکت مردمی باشد.

در زمینه حرکت مردمی، منابع عرصه‌ای است که مردم روی آن زندگی می‌کنند، راه می‌روند، خانه‌شان را در آن می‌سازند و از نظر حقوقی، مردم در این منابع هم حق انتفاع و هم حق ارتفاق دارند. به عبارت دیگر، وقتی که مسئله حریم‌ها مطرح می‌شود، این حریم از انفسال فاصله می‌گیرد. حریم آن محدوده است که روستایی از آن حقی دارد. درست است که کل این منابع - به عنوان انفال - حق همه مردم است، ولی آنجا که صحبت از حریم می‌شود، دیگر حق کسی غیر از روستایی نیست. حق ارتفاق - که باز به عنوان حق سنتی شناخته شده - بدین معناست که اگر منبعی در اطراف قرار دارد و حتی ملکیت آن از دیگری است، روستایی حق دارد که نیازش را از آن تأمین کند.

این مسئله تأکیدی است، بر این که مردم باید در سرنوشت این منابع دخیل باشند. به خصوص آن وقت که مسئله اشتغال مطرح می‌شود. ما در کشورمان یک مسئله جدی به نام اشتغال داریم و فعالیت‌های مردمی کلاً اشتغال‌زایی دارد و سیر نابسامان مهاجرت کشور ما می‌تواند با ایجاد اشتغال کنترل شود.

نکته دیگری که لازم است به آن اشاره شود، تجارب عظیم کشورهای جهان سوم است. امروزه در این کشورها نوعی مردمی کردن فعالیت‌های منابع طبیعی به چشم می‌خورد. عناوینی مانند جنگل‌داری روستایی، جنگل‌داری مردمی، جنگل‌داری اجتماعی یا مدیریت آبخیز توسط مردم و... چیزهایی است که در یکی دوده گذشته در کشورهای مختلف جهان سوم زیاد شده است. در این زمینه، استفاده از دلبستگی مردم به آب و خاک عاملی مهم است که این علائق می‌تواند به عنوان اهرم‌های قوی در دست یک برنامه‌ریز باشد. به عنوان مثال، در عملکرد سال ۶۷ وزارت کشاورزی، تهیه طرح‌های مرتع‌داری ۹۰۰ هزار هکتار آمده است، اگر ما در نظر بگیریم که سالی روی یک میلیون هکتار کار کنیم، با توجه به این که مراتع ما ۹۰ میلیون هکتار است، ۹۰ سال طول می‌کشد تا طرح ما به اجرا درآید. مثلاً اگر مناطق فعال را - که ۱۰ میلیون هکتار از نظر بیابان و شن‌های روان است - بخواهیم با وضعیت دولتی ببینیم، چندین دهه طول خواهد کشید تا بتوان با آن مواجه شد ولی اگر شما نیروی عظیم ۱۰۰ هزار روستا را بتوانید به شکلی بسیج کنید، آن وقت مشخص می‌شود که اثر کار خیلی بالا خواهد بود.

در اینجا چند نمونه از کارهای زیادی را که می‌شود به وسیله مشارکت‌های مردمی، تعاونی‌ها، بسیج و آموزش و ترویج در عرصه منابع طبیعی انجام داد، مطرح می‌کنیم. نمونه اول، تولید نهال‌های جنگلی، بوته‌های



● اگر به موازات رشد جمعیت، سازمان‌های تولیدی جامعه گسترش لازم را پیدا نکند، این جمعیت فزاینده برای دفاع از حیات خویش به منابع طبیعی روی می‌آورد و نتیجه منطقی چنین روندی آن است که آخرین عصاره زمین، آب و خاک کشیده می‌شود.

● برای جبران خلأ مدیریت در منابع طبیعی می‌توان از مشارکت‌های مردمی و تعاونی‌ها به عنوان نهادهایی که می‌تواند نقش مدیریت را در عرصه منابع طبیعی برعهده داشته باشد استفاده کرد.

● اگر ما امروز واقعیت مردم را در نظر بگیریم، اجباراً باید به سمت واحدهای کوچک، یا مکانیزاسیون و تخصص و مهارت پایین میل کنیم تا این مردم درگیر شوند و اشتغال پیدا کنند.

● روستا باید حریم داشته باشد و حقوق مشخص در حریم روشن باشد. اما از آنجا که در این امر اختلالات سنگینی به وجود آمده، در حال حاضر بازسازی حریم‌ها به پاره‌ای فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی نیاز دارد.



مرتعی یا تولید نهال برای مناطق بیابانی است. این کار می‌تواند برای جنگل‌کاری‌های ما - آنجا که باید جنگل باشد - یا در حریم روستاها صورت بگیرد و می‌تواند برای بوته‌های مرتعی و بیابان‌ها انجام شود.

به عنوان مثالی دیگر، در زمینه تولید نهال‌تاغ برای جنگل‌کاری در مناطق بیابانی، تولید نهال در کشور ما هم اکنون از مقدار مورد نیاز کم‌تر است. به عنوان نمونه در کاشان با فراهم کردن پلاستیک برای روستاییان مشاهده شد که نهال‌هایی که آنان کاشته بودند، بهتر از نهال‌هایی بود که در نهالستان‌ها تولید شده بود. از این نمونه در سراسر کشور بسیار زیاد است ولی باید این نمونه‌ها تدوین و مرتب شود و از داخل آن الگوهای خارج شود که این الگوها ترویج گردد.

نمونه دیگر در زمینه جنگل‌کاری است. به جای آن که دولت جنگل‌کاری را انجام دهد، می‌تواند از خود مردم روستا کمک گرفت و در نهایت پس از این که خود روستاییان کاشتند، این روستا به عنوان روستای نمونه مطرح شود. جنگل‌کاری را می‌توان به تعاونی‌های روستایی نیز واگذار کرد. حسن بزرگ این کار این است که هم تولید نهال را می‌توان به آنها داد و هم کشت را به آنان واگذار کرد و مهم‌تر از همه این که حفاظت مرحله بعد را به آنان سپرد. حفاظت اگر توسط هر مأمور دیگری غیر از روستایی انجام بگیرد، به هر حال روستایی می‌تواند آن نهال را بیرون آورد. چون روستایی تمام پیچ و خم‌های زمین را از هر مأمور دیگری بهتر می‌شناسد ولی اگر خودش مسئول باشد، وضعیت کار کاملاً متفاوت خواهد بود.

در زمینه بذرکاری نیز با بسیج می‌توان این کار را انجام داد. برای نمونه در مناطق بیابانی - به ویژه یزد - که نیازمند تاغ‌کاری جهت کنترل شن‌های روان است، هر پنج یا ده سال تنها یک بارش برف داریم. بذر تاغ اگر قبل از بارندگی برف روی زمین کاشته شود و سپس برف روی آن را بپوشاند، مانند چمن در فصل بهار سبز می‌شود و عملاً تمام جنگل‌کاری منطقه را به تنهایی انجام می‌دهد. فقط باید چند روز قبل از ریزش برف در سطح وسیعی بذر را روی زمین پخش کرد. ما اگر بتوانیم در اینجا یک حرکت بسیجی کنیم، می‌توانیم طی دو یا سه روز این کار را انجام دهیم و موفقیت زیادی دارد. اگر از پنج سال، یک سال هم موفق بشویم؛ قادر خواهیم بود که سطح وسیعی را آباد کنیم.

در زمینه تعاونی‌های بهره‌برداری از جنگل - به خصوص در شمال - کمی پیچیدگی وجود دارد و کوشش سنگینی را در زمینه آموزش و واحدهای بهره‌برداری تعاونی می‌طلبد. مساحت جنگل‌های

کشور ما، در حدود ۱/۹ میلیون هکتار است و جنگل‌های شمال، چیزی در حدود ۰/۵ میلیون هکتار مساحت دارد که از متوسط جهانی پایین‌تر است و تنها منبع تولید چوب کشور ما هم همین جنگل‌های شمال کشور است. جنگل‌بانی ما نیز طی ۳۰ سال گذشته، در همین باریکه فعالیت کرده است و عملاً طی این سال‌ها، سطح جنگل‌ها نصف شده است. البته اگر سریع اقدام نشود، از همین مقداری هم که باقی مانده، به سرعت کاسته خواهد شد و احتمالاً اگر یک نسل بگذرد، دیگر هیچ کاری نمی‌شود کرد و از جنگل‌های شمال کشور دیگر چیزی باقی نخواهد ماند.

با توجه به این که تولید چوب برای کشور اهمیت زیادی دارد، باید یک منبع تولید چوب وجود داشته باشد. برای این کار باید جنگل‌ها را حفظ کرد و نوعی جنگل‌بانی را در آن نقاط رواج داد. ما اصولاً سنت جنگل‌بانی و تولید چوب نداریم. به عبارت دیگر جنگل‌های شمال فقط همان اطراف خودش را از نظر تأمین چوب تغذیه می‌کند. نهایتاً جنگل‌های ما یک نوع مرتع است و در جنگل‌های شمال کشورمان نیز همان منطق تولیدی حاکم است که در مراتع اطراف تهران حاکم است، با مقداری تغییرات که ناشی از اختلاف شرایط جغرافیایی است. ما در شمال کشور عمدتاً دام‌داری داشتیم و این دام‌داران نوعاً برای تأمین لبنیات خود، به جای سوزاندن چوب بوته‌ها، چوب‌های درختان جنگلی را می‌سوزاندند یا خانه‌های خود را با آن می‌ساختند. بنابراین ۱/۹ میلیون هکتار جنگل کشور، عرصه زندگی حدود یک میلیون انسان است، با حدود شش میلیون واحد دامی.

به عبارت دیگر، در جنگل‌های شمال کشور، میزان دامی که در هکتار وجود دارد، از یک مرتع متوسط بالاتر است. برای این که ما بتوانیم جنگل‌بانی کنیم، نمی‌توانیم دام را در همان عرصه نگه داریم. دام‌داری و جنگل‌بانی، دو فعالیت مغایر تلقی شده است. بنابراین اگر می‌خواستیم در شمال کشور دام‌داری را متحول کنیم، کار ترویجی و آموزشی نسبتاً ساده‌ای داشتیم. برای این که گالش‌ها را به دام‌دارهایی که با اصول علمی کار کنند تبدیل کنیم. وظیفه سنگینی که در شمال کشور وجود دارد، این است که ما این دام‌داری را متوقف کنیم و به جای آن، جنگل‌بانی را راه‌اندازی کنیم. این کوشش عظیمی را می‌طلبید و چون تا به حال این کوشش انجام نشده است، جنگل‌بانی ناتوان مانده است. البته اخیراً کوشش‌های جدی در این زمینه انجام می‌گیرد. یک نظریه این است که شغل این

خانوارها را (حدود ۱۶۵ هزار) که یک میلیون نفر هستند و در جنگل زندگی می‌کنند، از دام‌داری به جنگل‌بانی تغییر دهیم. این کار تلاش سنگینی را در زمینه آموزش و ترویج می‌طلبد. در زمینه جنگل‌بانی در کشور ما، چون نسخه‌برداری از کشورهای اروپای غربی شده و آنها این مسایل را نداشتند، عملاً یک مدل‌های جنگل‌بانی صنعتی بنا شده است و در این مدل‌ها جایی به نام کار مردمی واحدهایی که با تکیه بر مردم حرکت کند، دیده نمی‌شود. طرح‌های جنگل‌داری معمولاً دو یا سه هزار هکتاری بود و در حال حاضر به ۲۰ تا ۳۰ هزار هکتار میل کرده و به سمت واحدهای مکانیزه بزرگ حرکت کرده است. در صورتی که اگر ما امروز واقعیت این مردم را در نظر بگیریم، اجباراً باید به سمت واحدهای کوچک، با مکانیزاسیون و تخصص و مهارت پایین میل کنیم تا این مردم درگیر شوند و اشتغال پیدا کنند.

امروز پس از دوازده سال از انقلاب، سازمان جنگل‌ها به تازگی شروع به کارهایی در طی دو سال گذشته کرده است. از جمله، به طرح تحول سیستم دام‌داری اشاره کرد که طبق این طرح دام‌دارها از سطح جنگل جمع‌آوری و در پایین جنگل به آنان گاو اصیل داده می‌شود تا گاوداری مدرن یا نیمه مدرن راه‌اندازی کنند. به هر حال این هم یک راه حل است.

مسئله دیگر، جنگل‌نشین‌های پراکنده شمال کشور است. در این منطقه، طبق آمار سازمان جنگل‌ها، در سال ۶۴-۶۳، حدود ۴۳۰۰ آبادی داشتیم که از این رقم، حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد آن، زیر ۲۰ خانوار دارند و حدود ۴۰ درصد زیر پنج خانوار هستند. از نظر جنگل‌بانی، این پراکندگی انسان‌ها در جنگل، عامل مزاحمی است. البته این مردم از نظر رفاهی، آموزشی و فرهنگی و غیره محروم‌ترین اقشار اجتماع هستند.

نکته آخر که باید به آن اشاره شود، مسئله مدیریت حریم، توسط روستاییان است. طبق روال سنتی و عرفی، در هر روستایی، یک حریم وجود داشته که آن حریم حقوقی دارد. اصلاحات ارضی و قانون ملی کردن، عملاً آن حریم را که موجود بود، از بین برد و خود این امر باعث نابسامانی‌هایی در مسئله زمین شد. به نظر می‌رسد، یکی از کارهایی که باید انجام گیرد، این است که روستا حریم داشته باشد و حقوق مشخص در حریم روشن باشد. با توجه به اختلال سنگینی که به وجود آمده، در حال حاضر، بازسازی حریم‌ها به پاره‌ای فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی نیاز دارد.

تحولات زیادی در این دوران به وجود آمده

است. ما تعدادی محدوده عشایری داریم. عشایر در یک دوران، متعرض بودند و حقوق روستاییان را از بین می‌بردند. در دوره حاضر، این روستاییان هستند که حقوق عشایر را از بین می‌برند و در واقع عشایر مظلوم هستند. مشخص کردن حقوق روستاییان از حقوق عشایر، از جمله کارهای مهمی است که باید انجام شود. بسیاری از عشایر اسکان پیدا کرده‌اند. بنابراین سیستم تولید سنتی آنها دچار تغییراتی شده است.

اگر زمینه‌های فعالیت‌های مردمی و بومیایی در این سلول‌های روستایی و عشایری جامعه ما می‌تواند عرصه عظیمی شود که از یک طرف می‌تواند مسایل منابع طبیعی کشور را حل کند و از طرف دیگر می‌تواند مسایل کشاورزی را برطرف نماید و پایه‌گذار استراتژی توسعه کشاورزی و منابع طبیعی باشد.

ما باید از تجارب گذشته و از تجارب ملی کردن استفاده بسیار کنیم. از تجاربی که بعد از انقلاب داشتیم، باید دقیقاً استفاده کنیم. کار در این زمینه‌ها واقعاً کار بزرگی است و دخالت در سیستم‌ها و نهادهای اجتماعی است که کار بسیار ظریفی هم هست. اگر این کارها با آمادگی و بسیج قبلی کافی صورت نگیرد، ما به نتیجه‌ای خواهیم رسید که بدتر از روز اول خواهد بود. اگر خواهیم شعار دهیم یا بهره‌برداری سیاسی کنیم، شاهد به وجود آمدن وضعیتی خواهیم بود که از وضعیت امروز به مراتب بدتر است.

سازمان جنگل‌ها تجارب بسیاری دارد. بعد از انقلاب، واحدهایی از سازمان، خودجوشی‌هایی از خود نشان دادند که باید این تجارب، جمع‌آوری، اصلاح و جمع‌بندی شود و از مجموعه آن الگویی بیرون آورده شود تا با آمادگی‌های لازم، کاری درخور که می‌تواند عملاً ما را از یک سیر قهقرایی به تعالی بکشاند، انجام گیرد.

